

# به مناسبت فرا رسیدن عاشورای حسینی

## در باب ضرورت و کیفیت دعوت به کار نیک و نهی از زشت کاری‌ها

■ **امام حسین(ع)** [فرازهایی از خطبه ایشان در منی]: ... خداوند می‌فرماید: «مردان باایمان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند [و همدیگر را] به نیکی امر و از بدی نهی می‌کنند». خداوند در این آیه از آن رو از امر به معروف و نهی از منکر آغاز می‌کند و نخست آن را واجب می‌شمارد که می‌داند اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام بگیرد و در جامعه برقرار شود همه واجبات از آسان گرفته تا دشوار برپا خواهد شد؛ و این از آن روست که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است به همراه باز گرداندن حقوق ستمدیدگان به آنان و مخالفت با ستمگران و تقسیم [اعداان] ثروت‌های عمومی و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در موارد صحیح.

پس شما ای گروه قدرتمند که به علم شهرت دارید و به نیکی از شما یاد می‌کنند و به خیرخواهی و اندرزگویی معروف شده‌اید و به خاطر خدا در دل مردم مهابتی پیدا نموده‌اید، مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی‌خیزد و آن کس که هیچ برتری و قدرتی بر او ندارد شما را بر خود مقدم می‌دارد، هر گاه نیازمندان از رسیدن به نیازهای خود محروم مانند شما را واسطه می‌گیرند و در راه‌ها با هیبت شاهان و احترام سران و بزرگان گام برمی‌دارید، آیا همه اینها بدان امید نیست که به استوار داشتن حق خدا قیام کنید؟ اگر چه در این امر کاری که می‌باید نکردید.

... کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند و به آنها ترحمی نمی‌شود اما شما به کاری که شایسته‌تان است بر نمی‌خیزید و دیگران را نیز در چنین کارهایی مدد نمی‌رسانید و با مسامحه و سازش با ظالمان خود را آسوده می‌دارید. این همه، وظایفی است که خدا بر عهده شما گذاشته است.

... شما با منزلتی که داشتید ستمکاران را قدرت و استقرار بخشیدید و کارهای خدا را به دست ایشان سپردید تا به شیشه‌ها عمل کنند و بر راه شهوت‌ها و هوای نفسانی خویش پیش روند. سبب چیرگی ایشان گریز شما از مرگ و خوش آمدن شما از حیاتی است که ناگزیر ترکتان خواهد کرد.

شما ناتوانان را به دست ایشان تسلیم کردید که یا همچون برده مقهور باشند و یا همچون مستضعفی برای اداره امور زندگی در دست آنان اسیر. در کشورداری به اندیشه خود هر چه می‌خواهند می‌کنند و در اقتدای به اشرار و گستاخی نسبت به خدای جبار، با پیروی هوای نفس، کار را به رسوایی می‌کشاند. بر منبر هر شهر از شهرهای ایشان خطیبی است که بانگ برمی‌دارد و آنچه می‌خواهد می‌گوید. کشور در برابر ایشان بی‌معارض است و دست‌های ایشان در آن گشاده. **(تحف العقول،**

### باب سخنان امام حسین علیه السلام)

■ **شهید مطهری:** لازم است ایمان حقیقی - نه ایمان تقلیدی و تلقینی - رابطه ولا و علاقه به سرنوشت یکدیگر است و لازمه این محبت و علاقه، امر به معروف و نهی از منکر است. **(ده گفتار، ص ۵۸)**

■ **مسیح(ع):** به حق بگویم، هر کس ماری را ببیند که به طرف برادرش می‌رود تا او را نیش زند و برادر خود را بر حذر ندارد و مار او را بکشد، نباید خودش را از شرکت در خون او مبرا بداند. همچنین هر کس ببیند که برادرش گناه می‌کند و او را از عاقبت آن بر حذر ندارد تا گناه او را فراگیرد، از شرکت در گناه وی بری نیست. هر کس بتواند جلو ستمگر را بگیرد و نگیرد همچون کسی است که مرتکب ظلم او شده باشد. چگونه ستمگر به‌راست با اینکه در میان شما آسوده زید و بازش ندارند و دستش را کوتاه نسازند؟ با چنین حالی چگونه ستمگران کوتاه آیند و چگونه مغرور نگردند؟ آیا کافی است که هر فردی از شما بگوید: «من خود ستم نمی‌کنم و بگذار هر که خواهد ستم کند و ستم بیند» و جلو او را نگیرد؟ اگر چنین باشد که شما می‌گویید پس چرا وقتی در دنیا بر ستمگران کیفر و بلا می‌رسد شما نیز به همراه آنان مجازات می‌شوید درحالی که [به ظاهر] ستم نکرده‌اید؟ **(تحف العقول، باب مواظب مسیح علیه السلام)**

■ **شهید مطهری:** در اخبار وارد شده امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله و سه مقام دارد: مرحله قلب، مرحله زبان و مرحله ید و عمل. ما معمولاً از مرحله قلب به جای آنکه اخلاص و حسن نیت و علاقه را درک کنیم، جوش و خروش و عصبیت‌های بیجا می‌فهمیم و از مرحله زبان به جای آنکه بیان‌های روشن کننده و منطقی بفهمیم که قرآن می‌گوید «ادعوا الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه»، موعظه‌ها و پندهای تحکم آمیز می‌فهمیم و از مرحله ید و عمل هم به جای اینکه تبلیغ عملی و حسن عمل و همچنین تدابیر عملی بفهمیم، این مطلب را فهمیده‌ایم که باید اعمال زور کرد. **(ده گفتار، ص ۶۴)**

■ **شهید مطهری:** [خارج] اساساً منکر بصیرت در عمل بودند، زیرا تکلیف را امری تعبّدی می‌دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته انجام داد [...] می‌گفتند امر به معروف و نهی از منکر تعبّدت محض است و شرط احتمال اثر ندارد. **(جاذبه و دافعه علی(ع)، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۲۵)**

■ **امام علی(ع):** [چون شنید که گروهی از یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌گویند، فرمود:] «من خوش ندارم شما دشنام گو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیک تر بود و در عذرخواهی رساتر؛ و به جای دشنام بگویید: خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان، تا آن که حق را نمی‌داند بشناسدش و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزند است، باز ایستد. **(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)**

■ **امام علی(ع):** حتی برای بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو، زیرا که خداوند متعال فرموده است: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران.» [یوسف، ۸۷] **(نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷)**

■ **امام علی(ع):** [در صفین، پس از آنکه شریعه فرات در اختیار سپاه علی(ع) قرار گرفت و او، مخالف آنچه معاویه پیشتر کرده بود، هر دو لشکر را برای استفاده از آب آزاد گذاشت، چند روز نبرد را متوقف کرد. تأخیر علی(ع) در جنگ باعث ایجاد نارضایتی و شایعاتی در میان لشکرانش شد، پس در پاسخ آنان فرمود:] ... به خدا

سوغند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم از این روست که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما بپیوندند و هدایت شوند... و این برای من از کشتار آنان در حالی که گمراهند بهتر و محبوب‌تر است. (نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

■ **امام صادق(ع):** هر که بر این باور باشد که از دیگران برتر است، او در شمار مستکبران است. [حفص بن غیاث می‌گوید: عرض کردم: اگر گنهکاری را ببیند و به سبب بی‌گناهی و پاکدامنی خود خویشتن را از او برتر بداند چه؟ فرمود:] هیهات، هیهات! چه بسا که او آمرزیده شود اما تو را برای حسابرسی نگه دارند، مگر داستان جادوگران موسی (ع) را خوانده‌ای؟ (میزان الحکمه، ص ۵۰۸۳)

■ **مسیح(ع):** به عیبهای مردم چون خواجگان منگرید بلکه به عیبهای ایشان چون بندگان بنگرید. (تحف العقول، ص ۵۳۷)

■ **امام علی(ع):** کسی که با خود ناراست باشد با دیگری ناراست‌تر است. (غرر الحکم، ۹۰۴۴)

■ **پیامبر اکرم(ص):** گناه کردن مردم تو را از گناهت غافل نکند، و نعمتهای مردم تو را از نعمتهایی که خداوند ارزانیت ساخته غافل نسازد، و مردم را از رحمت خدای عزوجلّ که خود بدان امید بسته‌ای نومید مگردان. (میزان الحکمه، ص ۴۲۷۵)

■ **امام علی(ع):** گناهی که تو را زشت نماید نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶)

■ **شهید مطهری:** الان در ذهن عامه مردم به چه می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر؟ یک سری مسائل جزئی؛ نمی‌گویم نادرست (بعضی از آنها نادرست هم هست)، ولی اینها وقتی که در کُلش واقع شود زیباست. (حماسه حسینی، ج ۲، چاپ چهارم، ص ۲۹۱)

■ **امام خمینی(ره):** ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده و به مواردی که ضررش برای خود افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترک می‌کنند محصور ساخته‌ایم. در اذهان ما فرو رفته که منکرات فقط همین‌هایی هستند که هر روز می‌بینیم یا می‌شنویم. مثلاً اگر در اتوبوس نشسته‌ایم، موسیقی گرفتند یا فلان قهوه‌خانه کار خلافی را مرتکب شد، یا در وسط بازار کسی روزه خورد، منکرات می‌باشند و باید از آن نهی کرد، ولی به آن منکرات بزرگ توجه نداریم؛ آن مردمی که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند، حقوق ضعیفا را پایمال می‌کنند و ... را باید نهی از منکر کرد. (امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ سوم ۱۳۷۴، ص ۱۰۶)

■ **امام حسین(ع)** [در خطبه‌ای که در برابر سپاه حرّ بن یزید ریاحی ایراد کرد، چنین فرمود:] ای مردم همانا رسول خدا(ص) فرموده است: «هر کس حاکم ستمگری را مشاهده کند که حرام‌های خدا را حلال می‌سازد، عهد و پیمان الهی را زیر پا می‌گذارد، با سنت و قانون پیامبر مخالفت می‌ورزد و با بندگان خدا با دشمنی و از سر گناه رفتار می‌نماید، ولی با زبان و عمل بر او نشورد و قیام نکند، بر خداوند است که او را با همان ستمگر در یک جایگاه عذاب کند». (سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ص ۱۲۷)

■ **امام علی(ع):** بارها از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: «ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان بدون ترس و لرز نستاند هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

■ **پیامبر اکرم(ص):** هر که صبح کند در حالیکه به امور مسلمانان اهتمام ندارد از آنها نیست و هر که فریاد کمک‌خواهی مردی را بشنود و به کمکش نشتابد مسلمان نیست. (میزان الحکمه، ص ۲۵۵۵)

■ **امام باقر(ع):** در آخر الزمان مردمی می‌آیند که پیرو عده‌ای هستند که دم از عبادت و زهد می‌زنند و ناپخته و سبکسرند. امر به معروف و نهی از منکر را تنها هنگامی واجب می‌دانند که ضرری به آنان نرساند و برای خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند. از لغزش‌ها و فساد عمل علمایشان پیروی می‌کنند و به نماز و روزه و آنچه که ضرری به جان و مالشان نمی‌زند روی می‌آورند. اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جانشان ضرر میزد آن را کنار می‌گذاشتند، همچنانکه بالاترین و ارجمندترین فریاض را کنار گذاشتند. همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است بزرگ که دیگر فریاض به واسطه آن برپا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، درآمدها حلال می‌شود، حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد. (فروع کافی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث نخست)

■ **امام سجاد(ع):** [از نامه معروف او به محمد بن مسلم زُهری، از فقهای مدینه] ... گمان مبر که خدا عذر تو را بپذیرد و از تقصیرت درگذرد؛ هیهات! هیهات! که چنین نخواهد بود. خدا در قرآن از علما پیمان گرفته است که دین خدا را بر مردمان آشکارکنند و پنهان مدارند؛ و بدان که کوچکترین چیزی که تو پنهان کرده و سبکترین گناهی که بر دوش داری این است که دل‌نگرانی ستمگر را بدل به آسودگی کرده‌ای و راه گمراهی را بر او آسان ساخته‌ای، و این کار با نزدیک شدن تو به او و پذیرفتن دعوت او صورت گرفته است. از آن می‌ترسم که فردای قیامت با این گناه در میان خیانتکاران جای داشته باشی و از تو بپرسند از آنچه گرفتی و به ستمکاری ستمگران کمک کردی، و بپرسند چرا چیزی را که حق تو نبود از کسی که به تو بخشید گرفتی، و چرا به کسی نزدیک شدی که حق هیچکس را نمی‌داد، و چرا در آن هنگام که تو را به خود نزدیک کرد از باطلی جلوگیری نکردی؟

... تو از موقعیتی که در نزد مردم پیدا کردی و اعتقاد ایشان به خویش بهره گرفتی، چه آنان از رأی تو پیروی می‌کردند و به فرمان تو به کار برمی‌خاستند. اگر چیزی را حلال می‌کردی آن را حلال می‌شمردند و اگر حرام می‌کردی حرام می‌دانستند؛ و این برای خود تو نبود، بلکه برای رغبت مردم بود به مقام دنیایی تو، همچنین رفتن علما از میان ایشان، و چیره‌شدن جهل‌وندانی بر تو و بر ایشان، و ریاست‌دوستی و دنیاخواهی تو و ایشان... (ترجمه الحیاة، ج ۲، ص ۴۵۷)

■ **پیامبر اکرم(ص):** باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدان شما را بر خوبانتان مسلط می‌گرداند و نیکانتان دعا می‌کنند ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود. (میزان الحکمه، ص ۱۶۷۹)

■ **ابن ابی یعفور** گوید: ... از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا آنجا که خداوند گفته است: «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره، ۲۵۷) آیا مقصودش کفار نیست؟ فرمود: کافر چه نوری می‌تواند داشته باشد تا از آن به تاریکی‌ها بیرون شود؟ بلکه مقصود خدا آن است

که ایشان بر نور اسلام بودند و چون دوستدار و پیرو هر پیشوای ستمگری شدند که خدا آن را تعیین نکرده بود، از نور اسلام به ظلمات کفر درآمدند. پس همراه با کفار شایسته آتش شدند و به همین جهت خداوند گفته است: «آنان همدمان آتشد و جاودانه در آن خواهند ماند». (ترجمه الحیاة، ج ۲، ص ۶۵۹)

■ پیامبر اکرم(ص): به نماز و روزه و حج و بخشش و ناله‌های شبانه آنان نگاه‌نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید. (میزان الحکمه، ص ۴۰۹)

■ امام باقر(ع) [درباره آیه «پنان دانشمندان و راهبان خود را به جای خداوند به الوهیت گرفتند...» (توبه، ۳۱) فرمود: «به خدا سوگند که برای ایشان نماز نگزاردند و روزه نگرفتند، بلکه از ایشان در معصیت خدا اطاعت کردند. (ترجمه الحیاة، ج ۲، ص ۶۵۴)

■ امام علی(ع): حق و باطل با مردم شناخته نمی‌شوند بلکه حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا مرتکب آن را بشناسی. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳)

■ امام صادق(ع): هر که از طریق اشخاص به این دین درآید باز هم اشخاص همچنان که او را به آن درآورده‌اند از آن خارج می‌کنند. (میزان الحکمه، ص ۱۸۲۱)

■ عنکبوت ۱۲: و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما»، و الی [چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت؛ قطعاً آنان دروغ‌گویانند.

■ غافر ۲۹: ... فرعون گفت: «جز آنچه می‌بینم، به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم.»

■ انبیا ۶۸-۶۲: گفتند: «ای ابراهیم، آیا تو با خداوندان ما چنین کردی؟» گفت: «نه، بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید.» پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت شما ستمکارید.» سپس سرافکننده شدند [و گفتند: «قطعاً دانسته‌ای که اینها سخن نمی‌گویند.» گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند؟ آف بر شما و بر آنچه به غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» گفتند: «اگر کاری می‌کنید او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»

■ بقره ۹۳: و به علت کفرشان مهر گوساله [سامری] در دلشان سرشته شد. بگو چه زشت است آنچه ایمانتان به شما فرمان می‌دهد اگر مؤمنید!

■ طه ۸۹: مگر نمی‌بینند که [گوساله] پاسخ سخن آنان را نمی‌دهد و به حالشان سود و زبانی ندارد؟

■ غافر ۲۶: و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.»

■ غافر ۴۲-۴۱: [مؤمن آل فرعون گفت:] ای قوم من! چه شده است که من شما را به نجات فرا می‌خوانم و [شما] مرا به آتش فرا می‌خوانید؟ مرا فرا می‌خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را که به آن علمی ندارم با او شریک گردانم... .

■ سبأ ۳۲-۳۱: ... و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دیدید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند؛ کسانی که زیردست بودند به کسانی که [اریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم.» کسانی که [اریاست و] برتری داشتند به کسانی که زیردست بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید.»

■ مائده ۱۰۴: چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید»، می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

■ امام صادق(ع) [در توضیح این آیه «بگو حجت رسا ویژه خداست» (انعام، ۱۴۹) فرمود: «خدای تعالی در روز قیامت به بنده فرماید: «بنده من! آیا می‌دانستی؟» اگر پاسخ دهد «آری»، خداوند به او می‌فرماید: «آیا به آنچه می‌دانستی عمل کردی؟» و اگر پاسخ دهد «نمی‌دانستم» بدو فرماید: «چرا نیاموختی تا عمل کنی؟» پس مجاب و محکوم شود. این است آن حجت رسا و قاطع. (میزان الحکمه، ص ۱۰۲۳)

■ امام علی(ع): دو رکعت نماز عالم بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است؛ زیرا عالم با فتنه [و شرایط گمراه‌کننده] روبرو می‌شود اما به وسیله دانش خود از آن بیرون می‌رود، اما جاهل با فتنه روبرو می‌گردد و در آن خرد و متلاشی می‌شود. (میزان الحکمه، ص ۳۹۴۵)

■ امام علی(ع): مردمان بر سه گونه‌اند: عالمان ربانی، آموزنده‌ای کوشنده در راه نجات، و باقی همه ابلهانی که در پی هر بانگ کننده‌ای به راه می‌افتند و هر بادی آنان را به سویی متمایل می‌کند. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

■ امام علی(ع): زودا که پس از من بر شما روزگاری آید که چیزی از حق پنهانتر نباشد، و از باطل آشکارتر، و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر؛ و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را چنانکه باید بخوانند، و نه پر سودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند؛ و در شهرها چیزی از معروف ناشناخته‌تر و از منکر شناخته‌تر نباشد. ... پس آن مردم در جدایی متفق‌اند و از جمع گریزان. گویی آنان پیشوای قرآنند و نه قرآن پیشوای آنان. پس، جز نامی از قرآن نزدشان نماند، و نشناسند جز خط‌نوشته آن؛ و پیش از این چه کيفرها که بر نیکوکاران نراندند، و سخن راستشان را دروغ بر خدا خواندند و کار نیک را پاداش بد دادند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)

■ امام صادق(ع): همانا بنی‌امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند ولی تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک بکشاند متوجه نشوند. (میزان الحکمه، ص ۲۷۱۹)

■ امام علی(ع): بدانید که شما راه صواب را نخواهید شناخت مگر آنگاه که واگذارندگان آن را بشناسید، و تا شکننده پیمان قرآن را ندانید با قرآن پیمان استواری نخواهید ساخت، و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آنگاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)

■ پیامبر اکرم(ص): چون بدعت‌ها در امت من پدید آید بر عالم است که علم خود را آشکار کند. پس هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد. (ترجمه الحیاة، ج ۲، ص ۴۶۷)

■ آل عمران ۱۸۸-۱۸۷: [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید. پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند. گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [که] عذابی دردناک خواهند داشت.

- **پیامبر اکرم (ص):** هر آینه گره‌های اسلام یکی یکی گشوده خواهد شد و هر گاه گرهی باز شود مردم به گره بعدی آن خواهند پرداخت. اولین گرهی که باز می‌شود زیر پا گذاشتن داوری عادلانه است و آخرین آن نماز. (میزان الحکمه، ص ۲۵۵۵)
- **پیامبر اکرم (ص):** همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر بزرگی از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و چون ضعیفی دزدی می‌کرد بر وی حد جاری می‌ساختند. (صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۸۷)
- گروهی از مصر آمدند و در بین راه یکی از آنها درگذشت. اما پیش از آنکه بمیرد به مردی وصیت کرد که از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند. چون آن مرد وارد مکه شد در این باره که این مبلغ را به چه کسی باید بدهد پرس و جو کرد. بنی‌شیبه (که تولیت کعبه به عهده آنان بود) را به او معرفی کردند. آن مرد نزد بنی‌شیبه رفت و موضوع را به آنان گفت. بنی‌شیبه گفتند: «تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، درهم‌ها را به ما بده.» مرد برخاست و دوباره از مردم جویا شد. او را به امام‌باقر (ع) راهنمایی کردند. امام به او فرمود: «کعبه از این چیزها بی‌نیاز است. ببین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است یا خرجی‌اش تمام شده یا شترش را گم کرده یا چیزی ندارد که نزد خانواده‌اش برگردد و آن درهم‌ها را به او بده.» آن مرد نزد بنی‌شیبه برگشت و گفته امام‌باقر (ع) را به اطلاع ایشان رساند. بنی‌شیبه گفتند: «او آدم گمراه و بدعت‌گذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرفهایش گوش داد و تو را به حق این خانه و به حق چه و چه سوگند می‌دهیم که این حرفهای ما را به اطلاع او برسانی.» آن مرد نزد امام‌باقر (ع) آمد و سخن بنی‌شیبه را به اطلاع ایشان رساند. حضرت فرمود: «من نیز تو را به حق همان چیزی که آنها سوگند داده‌اند سوگند می‌دهم که پیش آنها بروی و از قول من [بگویی که همین قدر می‌دانم که اگر زمام امری از امور مسلمین را به دست گیرم دستهای آنان (بنی‌شیبه) را قطع خواهم کرد و به پرده‌های کعبه خواهم آویخت و آنگاه خودشان را روی سکو می‌ایستام و سپس دستور می‌دهم جارچی جار بزند که: هان! اینان دزدان اموال! خدایند، آنها را بشناسید.» (میزان الحکمه، ص ۶۶۵۵)
- **امام خمینی (ره):** اگر نبود شهادت ایشان [=امام حسین (ع)]، معاویه و پسرش اسلام را یک جور دیگری در دنیا جلوه داده بودند؛ به اسم خلیفه رسول‌الله (ص)، با رفتن در مسجد، اقامه جمعه و امام جمعه بودن، اقامه جماعت و امام جماعت بودن، اسم، اسم خلافت رسول‌الله (ص) و حکومت، حکومت اسلام، لکن محتوا بر خلاف، نه حکومت حکومت اسلامی بود به حسب محتوا و نه حاکم حاکم اسلامی. (قم، ۵۸/۴/۱۵)
- **امام خمینی (ره):** خطری که معاویه و یزید برای اسلام داشتند این نبود که غضب خلافت کردند، این یک خطر کمتر از آن بود؛ خطری که اینها داشتند این بود که اسلام را به صورت سلطنت می‌خواستند در بیاورند. (قم، ۵۸/۳/۸)
- **هود ۸۷:** [مشرکان] گفتند: «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند رهاکنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟»
- **پیامبر اکرم (ص):** سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، هیچ بنده‌ای به من ایمان نیاورده در حالی که شب را سیر بخوابد و برادر (یا همسایه) مسلمانش گرسنه باشد. (میزان الحکمه، ص ۳۲۹۵)
- **امام حسین (ع):** همانا مردمان بنده دنیا بیند و دین لقلقه زبان آنهاست تا جایی که زندگانی خود را بدان سروسامان دهند، اما چون به بلا آزموده شوند آنگاه دینداران اندکند. (میزان الحکمه، ص ۱۷۲۷)
- **امام صادق (ع):** اگر بنی‌امیه کسی را نمی‌یافتند که برایشان بنویسد و مالیات جمع‌آوری کند و برایشان بجنگد و در جماعتشان حاضر شود، هرگز نمی‌توانستند حق ما را سلب کنند. (میزان الحکمه، ص ۳۳۸۱)
- **امام علی (ع):** مردم چیزی از کار دین را برای سود دنیای خود وانگذارند مگر آنکه خداوند چیزی را که زینش از آن سود بیشتر است پیشاپیش آنان آرد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶)
- **امام خمینی (ره):** همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم، «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»، همه باید نسبت به همه رعایت بکنند، همه باید نسبت به دیگران، مسئولیت من هم گردن شماست، [مسئولیت] شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؛ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا! [...] نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد، مال همه است. (امام خمینی (ره)، در جمع روحانیون و پاسداران ارومیه، ۵۸/۴/۱۵)
- **امام علی (ع):** هیچ کس، هر چند قدر وی در حق بیشتر بود و فضیلت او در دین بیشتر، در گزاردن حق خدا بی‌نیاز از یاری دیگران نیست؛ و هیچ کس هر چند مردم او را خوار شمارند و دیده‌ها وی را بی‌مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)
- **پیامبر اکرم (ص):** به خوبی فرمان دهید اگر چه خودتان به آن عمل نکنید، و از زشتکاری‌ها باز دارید هر چند خودتان از همه آنها اجتناب نکنید. (میزان الحکمه، ص ۳۷۲۱)

امام علی (ع) [در صفین چنین فرمود: ... بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند، لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که خداوند و شما بر گردنم دارید و هنوز ادا نکرده‌ام برآیم. پس آنچنان که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویند، با من سخن مگویید و آنچنان که در پیشگاه حکام جبار خود را جمع و جور می‌کنند، در حضور من نباشید و به طور تصنعی با من رفتار مکنید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و گمان مبرید که من در پی بزرگداشت خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه داشتن عدالت به او برایش سنگین باشد عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس، از گفتن سخن حق یا رای زدن در عدالت خودداری نکنید زیرا من خویشتم را آنچنان والا نمی‌پندارم که بری از خطا باشم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر آنکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است. همانا من و شما بندگان مملوک پروردگاریم و جز او پروردگاری نیست. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)